**خلاصه کتاب امنیت انسانی و دولت؛ اثر روح الله رهامی**

**فصل اول**

**دولت و باز تعریف آن**

**گفتار اول**

دولت اجتماعی توسعه گرا: وظیفه و کارکرد اصلی خود را در عرصه اجتماع و در خدمات اجتماعی تعریف می کند و هدف اصلی آن توسعه انسانی محور می باشد.

واژه دولت از ریشه لاتین status به معنای وضع مستقر و پابرجا گرفته شده است.

پیدایش دولت: به 6000 سال پیش از میلاد و پیشینه مکتوب و تصویری 4000 سال پیش از میلاد

 برخی اشکال دولت از اقتصادهای بردگی دوره باستان که دولت ابزار مالکان اشتراکی بود تا شکل پادشاهی هلنی یا شکل امپراطوری روم.

برخی اندیشمندان تحول شکل مدرن دولت را مربوط به رشد دولت مطلقه متمرکز که همراه با گسترش تولید کالا بود دانسته اند.

**ویژگی نهادهای خاص دولت مدرن**: استقرار ارتش دائمی، دیوان سالاری متمرکز، نظام مالیاتی متمرکز مرکزی و در این مرحله **اصطلاح دولت برای نخستین بار توسط ماکیاول در گفتمان سیاسی** معرفی کرد.

به عقيده برخي انديشمندان معاهده وستفاليا در سال 1648 ميلادي اخرين حلقه از نظام اندام واره دولت را تكميل و سراغاز ظهور دولت به شكل كنوني است.

**الف) فلسفه دولت**

مفهوم دولت توسط ژان بدن، هابز و لاک توسعه یافت.

**تعریف کل دولت**: نهاد و مفهومی است که در یک جامعه نسبتا پیشرفته شکل گرفته است و در آن دستگاه حکومتی و قدرت سیاسی به مرحله ای از تکمل رسیده و به یک جامعه همگن و متجانسی به نام ملت فرمان می راند.

**تعاریف فلسفی**: دولتها با توجه به هدف اصلی خویش تعریف می کردند. در این تعاریف ویژگیهای ضروری و بسنده دولت، کمال مطلوب، دولت خوب یا دولت کامل توصیف می گردد. دیدگاه فیلسوفانی مثل افلاطون و ارسطو، سنت آگوستين و سنت آكويناس

**تعاریف حقوقی**: دولت را به عناصر تشکیل دهنده آن تعریف کردند. در این تعاریف دولت به واسطه 3 عنصر سرزمين، جمعیت و قدرت سیاسی و در نظر برخی اندیشمندان عنصر 4 حاکمیت (استفاده انصحاري دولت در استفاده از قدرت سياسي) تعریف شده است.

**تعاریف سیاسی**: برپایه تحلیل واقعیت دولت در گذشته و آینده قرار دارند. (نگرش مارکس و انگلس)

کامل ترین تعریف از دولت مدرن تعریفی است که وبر ارائه کرده است.

وبر دولت را اجتماعی انسانی می داند که ادعای انحصار مشروع از زور در قلمرویی خاص را به صورت موفق دارا است و بر سه جنبه از دولت مدرن تاکید می کند: سرزمین، انحصار در استفاده از ابزارهای خشونت و مشروعیت.

**تعريف حاكميت در معناي سنتي و كلاسيك:** دولت در درون خويش رقيبي ندارد و بر همه گروه ها مسلط است. از نظر خارجي دولت وقتي واجد حاكميت است كه دولتهاي ديگر آن را به عنوان دولتي مجزا و مستقل شناسايي كنند. در مقايسه سازمان‌هاي ديگر غايت اصلي آن خير عمومي است.

**5 ديدگاه هابز ، روسو، جان لاك، كانت و هگل را بررسي مي‌كنيم:**

* **ديدگاه هابز**: افراد بايد از روي ميل و رغبت حقوق خود قدرت واحد و نيرومندي را تفويض كنند و حاكميت بايد مطلقه باشد. امنيت عموم مردم عبارتي است كه چنين وضعيتي را توجيه مي‌كند. مقصود از امنيت در ديدگاه هابز يعني حاكم بايد حفاظت از كليه دارايي ها را تضمين كند.

دو انتقاد از ديدگاه هابز: 1- حاكميت در دستان چه كسي قرار دارد؟ دامنه مشروعيت كنش دولت به چه شكلي است؟

هابز قدرت و حاكميت را متعلق به فرمانروايان و دولت مي‌دانست اما روسو از آن مردم اعلام نمود.

* **ديدگاه روسو:** جوهر حاكميت را وضع، تصويب و اجراي قانون براساس معيارها و نيازهاي خيرعامه مي‌دانست و تنها شهروندان مي‌توانند جهت اصلي ارده عمومي را بيان كنند. از اهميت تفكيك و محدود نمودن قدرت دولت حمايت مي‌نمود و از نظر او قوه مجريه فقط تا آنجا كه مشروعيت داشت كه رهنمودهاي اراده عمومي را تحقق مي‌بخشيد. از يك حاكميت تماميت خواه انتقاد داشت و معتقد بود انسان ازاد افريده شده است اما همه جا در بندگي بسر مي‌برد.

هابز و روسو درخصوص حاكميت يك مبناي مشترك داشتند و آن اين است كه هر دو مفهوم حكومت را از حالت طبيعي استنتاج مي‌كنند و روسو مفهوم جامعه مطلوب را زندگي سياسي يعني آزادي بيان كرده است.

* **ديدگاه لاك**: براي محدود نمودن حاكميت دولت و مردم، مفهوم جامعه سياسي را مطرح نمود. نهاد دولت ابزاري براي دفاع از زندگي، آزادي و دارايي شهروندانش مي‌باشد. براي حفظ يكپارچگي جامعه دولت متكي به قانون اساسي است كه در آن قدرت عمومي قانونا محدود و تقسيم شده است.

**هابز**: وضع طبيعي را فرصيه اي براي ايجاد **لوياتان** مي‌دانست

**لاك**: وضع طبيعي اگر چه وضع سياسي نيست اما **وضع اجتماعي** است.

**لاك نظريه دولت در خدمت فرد را مي‌پذيرد. وي بزرگترين هدف انسان را از تشكيل جامعه و فرمانبرداري از يك حكومت را صيانت از مجموعه دارايي‌هايشان مي‌داند.**

* **ديدگاه كانت**: ايده دولت حقوقي را پيشنهاد مي‌نمايد. دولت حقوقي اساسا دولت آزادي است و هدفش مجاز داشتن افراد به زيست، آن گونه كه خود مي‌خواهند. دولت زير لواي قوانين حقوقي است.

**دو مکتب فکری درخصوص فلسفه شکل گیری دولت:**

1. دیدگاه افرادی چون ماکیاولی و هابز که قایل به نوعی دولت مطلقه می باشند و در نتیجه مصلحت دولت را بالاترین مصلحت می دانند.
2. دیدگاه افرادی چون لاک و كانت که با اتکاء بر نظریه حق طبیعی به دولت به منزله وسیله می نگریستند نه هدفی فی نفسه و غایت. انان دولت مطلقه را به دلیل تعارض با حقوق طبیعی افراد مردود می دانستند. (مفهوم دولت توتاليتر مفهومي ناشناخته بود)
* **ديدگاه هگل**: ضمانت بقا و اجراي قالنون اساسي يك حكومت در روح آن ملت و در تاريخ آن ملت جاي دارد. همگل نمي‌توانسته در نظريات دولت توتاليتر سهمي باشد به دليل اينكه دولت توتاليتر براي بقاي خود بايد ديگر شكل‌هاي حيات اجتماعي و فرهنگي را نابود مي‌كرد و بنظر هگل محو اين تمايزات هرگز نمي‌تواند به وحدت ارگانيك راستين بيانجامد. كار ويژه دولت در نظريه هگل، جمع بين امنيت، استقلال و آزادي فرد و حفظ مصالح عالي عمومي كه دولت نماينده آن است.

در تقابل این دو دیدگاه دو برداشت از جایگاه دولت مهم می گردد:

1. منافع خود دولت بر هر امر دیگری مقدم می داند و در تعارض منابع دولت و اتباع منافع دولت مقدم است.
2. دولت وسیله ای برای امنیت و رفاه و آسایش اتباع می داند و منافع اتباع پرمنافع دولت مقدم می داند.

لاک دولت محدود به آزادی و عقل را به 2 ضمیمه اصلی تعریف می کند

1. به حکم قانون طبیعی هیچ کس نمی تواند به دیگری ولایت مطلقه خود سرانه برخورد را بدهد. (مفهوم جهانی حقوق بشر)
2. با توجه به اینکه قدرت در دست دولت امانت ملی می باشد هر گاه حکومتی که بر پایه قرارداد اجتماعی استقرار یافته برخلاف مبنای شکل گیری خود رفتار کند مشروعیت خود را دست می دهد

**کاربرد دولت**

* تا پیش از دوران مدرن کاربرد دولت تأمین خیر عمومی یا خیر نوع بشر می باشد یا تأمین امنیت – آرامش و حفظ اجتماع از تعارضات داخلی و خارجی
* افلاطون، ارسطو، بورگس کارکرد دولت را اصلاح مردم و جامعه از طریق هدایت آنها به راه نجات دهنده دنیا و اخرت
* وظایف و کارکرد حکومت از دیدگاه هابز: برقراری صلح در بین اتباع و دفاع از ایشان در مقابل دشمنی مشترک

اهداف دولت بر مبنای فردگرایی از نظر اندیشمندان حقوقی همچون ويلي:

1. امنیت
2. رضایت اهداف دولت بر مبناي نظريات منفعت اجتماعي: نظم، صلح اجتماعي و توسعه
3. آزادی فردی

**سه دسته بندی برای اهداف دولت در نظریات حقوقی**

1. حفظ نظم
2. تأمین عدالت
3. پیشرفت جامعه

محور هر سه هدف بايد عدالت باشد.

روابط بين الملل از زمان معاهده صلح وستفالي در 1648 ميلادي حول محور دولت ها ساختار يافت و پذيرش شكل دولت به عنوان يك مجوز براي ورود به جامعه بين المللي تلقي گرديد.

کارکرد دولت پس از پیدایش دولت مدرن ارتقای رفاه مردم، تأمین و رشد آموزش دولتی و نظام تأمین اجتماعی

در قرن 20 کارکردهای دولت با نظریات منفعت عمومی و خدمات عمومی عجین شد دولت به معنای دولت خدمتگزار مطرح شد.

فلسفه وجودی دولت از نظر پروفسور ژر و آندره دولوبادر ← نظریه خدمات عمومی

پروفسور مارسل والین ← نظریه منافع عمومی

* **تعاریف خدمات عمومی از دیدگاه ژز**: خدمات عمومی منحصر به نیازمندیهای عام المنفعه که دولت مردان یک کشور در برهه ای از زمان تصمیم می گیرند آن نیازها را برآورده کنند.
* تئون دوگي: هر امري كه بايد از طرف دولت، تنظيم و تعيين و كنترل گردد.
* خدمات عمومي به عنوان يكي از مباني وجود سازمان دولت محسوب مي‌شود.
* پروفسور مارسال والین مفهوم منافع عمومی را وسیع تر از خدمات عمومی دانسته

در دولت حداقل گرا دولت فقط در جنبه های انحصاری خویش دخالت می کند و در موارد دیگر بخصوص اعتقاد راه را برای ابتکار عمل خصوصی باز می کند.

کارکردهای دولت پس از بررسی نظرات اندیشمندان مختلف به طور کلی با 3 نظریه جمع‌بندي نمود:

* نظم عمومی
* خدمات عمومی
* نفع عمومی

نظم عمومی: دفاع از جامعه در برابر دشمنان خارجی و حفظ آرامش داخلی (اصلي ترين وظيفه هر حكومت)

امور مربوط به جنگ ، پلیس، دادگستری

خدمات عمومی: گسترش مستقیم حمل ونقل عمومی، پست و تلگراف و تلفن – برق – بهداشت عمومی

نفع عمومی: متضمن خدمت مستقیم به مردم نمی باشد بلکه در برگیرنده نفع عمومی مردم است نظیر بازسازی ابنیه و آثار تاریخی و فرهنگی

**دولت حداقلی – حداکثری – مداخله گرا – حداقل گرا**

جان لاك دولت را منبعث از قرارداد اجتماعي دانسته و ران در جهت افراد تشكيل دهنده اش مي‌داند.

رابرت نوزیک معتقد است به دولت حداقل که نیاز به ساختار جمعی می باشد، است. در اين ديدگاه امنيت و منفاع دولت به گونه اي است كه منافع فردي مردم استقرار يافته و تضاد ميان آنها حداقل ممكن است.

دولت حداکثری: دولت فراتر از مجموعه اجزاء آن می باشد و دارای منافع خاصی است امنیت و منافع فرد جدا از امنیت و منافع دولت است و بايد به عنوان اصل بايد رعايت گردد.دولت را به صورت يك متغير مستقل معرفي مي‌كند.

دولت حداقلی: دولت را صرفاً مجموعه اجزا آن مي‌داند و مي‌توان منافع و امنيت فرد را مبناي امنيت و منافع دولت دانست

در این شرایط دولت در 4 صورت خود به تهدیدکننده منافع فرد تبدیل می شود:

* تهدیدات ناشی از وضع و اجرای قوانین داخلی
* تهدیدات ناشی از اقدام سیاسی یا اداری مستقیم دول علیه افراد یا گروه ها
* تهدیدات ناشی از تلاش های مربوط به کنترل دستگاه دولت
* تهدیدات ناشی از سیاست های خارجی دولت

افراطي ترين نوع تهديد، پايمان نمودن حقوق، رفاه و آسايش نسل موجود با توجيه ايجاد توسعه و زندگي بهعتر براي نسل‌هاي آتي است.

تمايز ظريفي ميان اقتدارگرايي دولت و تماميت خواهي آن وجود دارد (هايك) : اقتدارگرایی (دیکتاتوری) نقطه مقابل مردم سالاری (دموکراسی) است كه بر نوع حكومت يا رژيم مربوط مي شود نه حوزه قدرت يا فعاليت‌هاي آن.

تمامیت خواهی (توتالیتاریانیسم) در مقابل فرد گرایی (لیبرالیسم) است.

**دولت به دو طريق آزادي هاي فرد را مورد مخاطره قرار مي‌دهد:**

1. تعاريف ميان امنيت فرد و دولت به بروز دولت قاتدارگرا و در نتيجه سلب حقوق و ازادي هاي سياسي
2. تعاريف منافع فرد و دولت به روز دولت تماميت خواه و در نتيجه سلب حقوق و ازادي هاي اقتصادي فرد

**ديدگاه هايك:** مشخصه‌ نظام‌هاي تماميت خواه را در مقايسه با نظام هاي اقتدارگرا كنترل دولت بر اقتصاد مي‌داند.

**ديدگاه فريدمن**: تركيبي از آزادي‌ اقتصادي و سياسي

وقتی دولت نتواند به وظایف خود در زمینه تأمین امنیت و رفاه اتباع خود عمل کند تبدیل به دولت شکست خورده یا شکننده می شود.

آثار مخرب دولت شکننده:

* کاهش اقتدار
* ضعف در خدمات عمومی
* کاهش مشروعیت

کاهش اقتدار باعث بروز انواع خشونت می شود:

* خشونت سیاسی سازمان یافته آشکار: مثل جنگ داخلی سودان
* عدم احاطه اقتدار دولت به تمامی نقاط کشور مثل سری لانکا و سومالی و افغانستان
* خشونت سیاسی دوره ای یا دائمی مانند اندونزی و نیجریه
* وجود جرایم در سطح بالا بدون وجود حکومت مقتدر مثل هایئتی

**نشانه های کاهش مشروعیت:**

* فقدان مردم سلاری
* حذف مخالفان
* کنترل رسانه ها
* کسب قدرت توسط زور

**گفتار دوم: باز تعریف کارکرد دولت**

دولت برای نیل به هدف تأمین امنیت انسانی برای اتباع خویش باید کارکردهای خود را در این راستا تعریف نماید.

* در این دیدگاه فرد انسانی محور تعیین و باز تعریف کارکردهای دولت قرار می گیرد فرد است که باید کرامت انسانی و شخصیتش حفظ گردد و رفاه و امنیتش تأمین گردد و دولت صرفاً وسیله ای برای تأمین این اغراض محسوب می شود.
* دولت اجتماعی توسعه گرا: وظایف این دولت علاوه بر حفظ نظم و اجرای قانون و دفاع از امنیت، برقراری موجبات رشد و توسعه اقتصادی سیاسی فرهنگی و تأمین رفاه و بهروزی و آسایش و آرامش برای کلیه مردم می باشد. افزایش توانمندی اتباع خویش جزء اهداف اصلی این دولت است. نوعي نقش نظارتي و تعادل‌گرا براي خويش قائل است و نوعي دولت سياستگذار مي‌باشد.
* این دولت از مداخله مستقیم اجتناب می کند و در عین حال نقش نظارتی و تعادل گرا دارد. چتر حمایتی خود را بر جاماندگان اقتصاد آزاد نظیر معلولین – سالخوردگان – از کارافتادگان می گستراند – تأمین رفاه و خدمات اجتماعی در این دول هدف توسعه نیست بلکه خود توسعه محسوب می شود.

باز تعریف کارکردهای این در پاسخ به تأمین دو بعد امنیت انسانی اتباع

* بعد رهایی از ترس مستلزم حفظ و حراست از انسان ها در برابر تهدیدهای گوناگون و تأمین امنیت شخصی، سیاسی، اجتماعی و غذایی آنها می باشد.
* تأمین بعد رهایی از نیاز مستلزم تأمین امنیت غذایی – اقتصادی – زیست میحطی و بهداشتی اتباع می باشد.
* دولت باید گسترش رفاه عمومی را در دستور کار خود قرار دهد.
* دولت در نتیجه به دو جنبه اصلي پارادایم كاركردهاي خويش را تعيين مي‌كند. از سویی چهره اجتماعی و از سوی دیگر چهره توسعه گرا

**الف) رهایی از ترس در دولت اجتماعی**

* دولتی که در پی حذف علل ناامنی انسانی برای اتباع خود است تبدیل به نوعي دولت اجتماعی می گردد. در قانون اساسی آلمان دولت این کشور «دولت اجتماعی» نامیده می شود.
* تعریف دولت اجتماعی: دولتی که تامین هسته ای حداقلی از سطوح ضروری هر یک از حقوق انسانی اتباع خویش را بر عهده دارد.
* تأمین وجوه متعدد امنیت انسانی اهتمام اصلی دولت است.
* حداقل نیازهای اساسی جمعیت را تامین می کند.
* اين دولت بر محوريت فرد انساني و تامين امنيت رفاه و منافع او شكل گرفته است.
* دولت اجتماعی در حقیقت دوامی است که تحقق دو بعد امنیت انسانی یعنی رهایی از ترس و رهایی از نیاز (را که قرین دو گروه حقوق انسانی حقوقی که تحقق آنها مستلزم دخالت دولت و خصوصی که تحقق آنها مستلزم خودداری از دخالت می باشد) را متعهد می گردد.
* در این دولت درصدی از تولید ناخالص ملی که صرف خدمات اجتماعی و اقتصادی می گردد همواره در حال افزایش و در مقابل درصدی صرف امور نظامی و دفاعی می گردد در حال کاهش است.
* اهتمام این دولت حمایت از محورمیت اجتماعی و مطرود این سیستم اقتصاد آزاد و بازگرداندن آنها به حیات اجتماعی است.
* فرصت های برابر سیاسی اجتماعی فرهنگی را برای تمامی شهروندان فراهم می کند. در پي آن است هر دو نوع فقر درآمد و فقر توانمندي را از ميان بردارد.
* این دولت ابزاری برای تقویت و تضمین کرامت انسانی ازاد و حقوق آنان می باشد.
* این دولت به عدالت اجتماعی رفاه اجتماعی پایبند است.
* فرصت های اجتماعی برابر فراهم می کند.
* دولت اجتماعی به صورت خاص به افزایش مهارت در زنان اهتمام می ورزد.
* دولت اجتماعی تبعیض میان افراد به دلیل معلولیت را از بین بر می دارد.

در حکومت های اقتدارگرا و تمامیت خواه امکان تحقق دولت اجتماعی توسعه گرا وجود ندارد.

* مقصود از دولت اجتماعی توسعه گرا دولتی است که در پی تامین انسانی اتباع خویش، تحقق حقوقی انسانی آنها و جلب منافع و رفاه آنان است. (اصلي ترين كاركرد دولت اجتماعي)
* بوجود آمدن دولت اجتماعی توسعه گرا مستلزم تحقق همزمان تمامی حقوق انسانی و هر دو بعد «رهایی از ترس و رهایی از نیاز» به صورت همزمان است.
* دولت با به حداقل رساندن مداخله خویش در اقتصاد جز در موارد بحرانی، نقش خود را به نوعی نقش نظارتی دولت سیاست گذار و تعدیل گر و حمایت گر تبدیل می نماید.
* فلسفه سیاست گذاری در این دولت در دو ایده استوار است:
* تنها سادگی قواعد است که زمینه ساز پاسخ به پیچیدگی مشکلات است
* تنها همکاری فعال شهروندان است که دولت را قادر به ادای وظیفه اش در قلمرو اقتصاد می سازد.
* با اتكا صرف بر اقتصاد آزاد، انديشمندان را به سه نتيجه رهنمودن گشته است:
1. بازار خود به خود تنظيم نمي‌شود
2. شكل عقلاني تر قابل اجرا نيست مگر به وسيله تحول در سيستم انسانيژ
3. اين تحول اگر از بالا به عنوان مدلي عقلاني تحميل شود موفق نخواهد بود.

**یکی از مولفه های دولت توسعه گرا:** کاهش نقش و قدرت اقتصادی دولت است. برای این منظور دولت ساختارها، سیاستها و نهادهای اقتصادی خویش را از طریق کاهش مقررات دست و پاگیر تعدیل می کند.

در دولت اجتماعی ارائه خدمات عمومی از اهمیت استراتژیک برخوردار است.

**ب) رهایی از نیاز در دولت توسعه گرا**

* دولتی که تامین امنیت انسانی را برای اتباع خویش هدف قرار می دهد برای تحقق رهایی از نیاز اتباع خویش باید تحقق توسعه را یکی از اهداف اصلی خود تعریف کند. از این رو می‌توان آن را دولت توسعه گرا نامید.
* توسعه اقتصادی رهیافتی است که در آن توسعه به معنای رشد اقتصادی است رشد اقتصادی عینی رشد تولید ناخالص ملی که غالباً بر مبنای سرانه مطرح می شود در نتیجه انسان وسیله توسعه است نه هدف توسعه
* رهيافت رفاه‌نگر: انسان بهره‌بردار فرايند تغيير قلمداد مي‌گردد و نه عامل تغيير در فرايند توسعه. رفع نيازهاي مادي تاكيد دارد. انسانها در اين رهيافت كه وسيله توسعه هستند يا بهره‌بردار منفعل توسعه.
* رهیافت فردمحور: مبتنی بر امنیت انسانی که محور ایده تشکیل دولت توسعه گرا می باشد، توسعه به وسیله انسانها برای انسانها و بر محوریت انسانها صورت می گیرد. به عوامل نهادي توجه دارد. توسعه مدنظر دولت تشكيل شده بر مبناي امنيت انساني، توسعه انساني و توسعه بر محوريت‌ انسانها مي‌باشد. این دیدگاه در پی فراتر رفتن از رفاه انسانی و دست یابی به توانمندی انسانی می باشد. در این پارادایم 4 عنصر اساسی عبارتند از: بهره وری، برابری، پایداری و توانمندسازی
* در نتیجه این پارادایم هر گونه تبعيض مبتنی بر جنسیت، ثروت، مذهب، نژاد و فرهنگ و قومیت از میان برداشته می‌شود.
* توسعه در این پارادایم به عنوان یک حق انسانی نگریسته می شود و دولت به منظور تحق حق بر توسعه «برابری فرصت ها» را برای همه افراد تضمین می نماید.
* نگرش به توسعه به عنوان يك حق انساني با اعلاميه حق بر توسعه مصوب مجمع عمومي سازمان ملل متحد در سال 1986 وارد مرحله جديدي گرديد. بند 1 ماده 1 مي گويد حق توسعه را حق مسلم بشري مي‌داند
* دبيركل سازمان ملل در گزارش دستور كار براي توسعه ، توسعه را حق بنيادين بشري و تامين امنيت را بستر لازم براي صلح و دسترسي به توسعه مي‌داند. و تا زماني كه نياز وجود داشته باشد دست از توسعه بر نمي‌دارد.
* با الهام از اعلامیه حق بر توسعه می توان توسعه را فرایند اقتصادی، فرهنگی و سیاسی جامع دانست که هدف آن رفاه جامعه و تمامی افراد آن است.
* اعلاميه حق بر توسعه به عنوان يكي از مهم ترين اسناد پيشتاز در زمينه حق بر توسعه و چرخش از دیدگاه امنیتی و نظامی محور به رهیافت انسانی محور مدنظر است.
* اعلامیه جهانی حقوق بشر وین 1993 تمام حقوق انسانی را جهان شمول، تقسیم ناپذیر و دارای وابستگی و ارتباط متقابل با یکدیگر می داند.
* در اعلامیه محيط زیست و توسعه ریو 1992 صراحتاً انسان در کانون اهداف پایدار توسعه معرفی شد و انسان را مستحق برخورداری از یک زندگی سالم و خلاق معرفی می کند.
* اعلامیه جهانی توسعه اجتماعی کپنهاک 1995، سندی است که به نوعی حاصل جمع مبنای حقوق انسانی محور و توسعه انسانی محور می باشد.مردم سالاري و حكمراني خوب را مبناي تحقق توسه مردم سالارانه پايدار معرفي مي‌نمايد.

این اعلامیه برای تحقق حق بر توسعه دولت را ملزم به:

* حفظ مبانی اساسی توسعه مردم سالارانه پایدار
* تلاش برای تقویت نقش فرهنگ در توسعه
* کمک به گسترش کامل منابع انسانی و توسعه

3 راهکار دولت برای دست یابی به تفاهم اجتماعی و مبارزه با بی عدالتی اجتماعی

* فراهم آوردن حمایت اجتماعی
* کمک به یکپارچگی اجتماعی
* حفظ صلح اجتماعی

دولت برای دستیابی به توسعه برای تمامی انسانها متعهد گردیده است که:

* فقر مطلق را تا موعدی معین به طور کامل ریشه کن کند.
* عدالت در برابری جنسیتی را محقق کند
* شرایط دستیابی مردم به توسعه را ایجاد کند
* منابع تخصیص یافته به توسعه اجتماعی را افزایش دهد.

اعلاميه كپنهاگ بيان گر تعهدات و تكاليف دولت اجتماعي توسعه گرا كه محوريت توسعه در آن توسعه توانمندي هاي انسان قرار داده شده است مي‌باشد و كاركردهاي اين دورا در زمينه تحقق رهايي از نياز براي انسان‌ها برشمرده است.

در اعلاميه هزاره ملل امكان بهره‌مندي از توسعه از هيچ فرد و ملتي نبايد دريغ شود و حقوق و امكانات برابر براي زنان و مردان بايد توسط دولت تضمين شود.

دبيركل سازمان ملل در سال 2005 با گزارش «با ازادي بيشتر به سوي توسعه، امنيت و حقوق بشر براي همه» با هدف تحقيق توسعه ، آزادي و صلح اعلام مي‌دارد: توسعه ، امنيت و حقوق بشر در كنار يكديگر به پيش مي‌روند به راستي همه مردم حق دارند از امنيت و توسعه برخوردرا باشند نه فقط توسعه ، امنيت و حقوق بشر ضروري هستند بلكه يكديگر را تقويت مي‌كنند.

**تعریف دولت توسعه گرا با تاکید بر توسعه اقتصادی**: دولتی است که با هدف خاص پشتیبانی از رشد و توسعه اقتصادی در حیات اقتصادی دخالت می کند.

دولت ژاپن نمونه کلاسیک دولت توسعه گراست.

كشورهاي آلمان، اتريش، و سوئد علاوه بر رويكرد توسه گرايانه، رويكرد اجتماعي نيز دارد. در اين روكشورها توسعه اقتصادي از طريق به وجود آوردن يك دولت مشاركت گرا به دست آمده است.

رويكرد فرد محور پاردايم امنيت انساني ، مستلزم ايجاد صلح، تامين امنيت انساني و تحقق حقوق انساني و نيل به اهداف توسعه با محوريت انسان‌ها مي‌باشد.

دولت توسعه گرا با رهيافتي انسان محور، توسعه بر محوريت افراد انساني را در دستور كار خويش قرار مي‌دهد و از مشاركت شهروندان خويش بهره مي‌جويد و مشاركت محور بودن يكي از مولفه هاي مهم اين دولت است.

در اين دولت خدمات عمومي بر اين مبنا استوار است كه دولت در خدمت جامعه مي باشد.

دولتی که برا اثر پارادایم امنیت انسانی شکل می گیرد نوعی دولت فروتن است.

دولت فروتن یعنی دولتی که نسبت به مسائل جامعه بی تفاوت نیست و بر آن است که برای حل مسائل جامعه باید در خدمت شهروندان باشد.

توسعه را از منظر وسعت آزاديهاي راستين بشر و به مثابه گسترش آزاديهاي اساسي و گسترش حوزه انتخاب و اختيار افارد مي‌نگرد. در اين ديدگاه نيل به توسعه در گرو رفع تنگناهاي عمده ناآزادي هاي موجود است.

این دولت در پی خدمت به جامعه است نه فرمانروایی بر آن.

در دولت اجتماعی که بر مبنای امنیت انسانی شکل می گیرد با توجه به ابعاد رهایی از نیاز و ترس آزادی دو اهمیت محوری دارد:

1. نقش ازمون گر آزادی: سنجش پيشرفت اهداف دولت و عمل آن در راستاي كاركردهايش
2. نقش تاثیرگذار آزادی: نيل به توسعه در گروه مسئوليتهاي آزادانه مردم است.

**آزادی در دیدگاه این دولت**: آزادی پایدار متکی بر مسئولیت است و نتیجه وجود داشتن این آزادی، بوجود آمدن شهروند مسئول و متعهد است.

آدام اسميت: ازادي داد و ستد و مبادله، به خودي خود، جزئي جدايي ناپذير از آزادي هاي اساسي است كه مردم براي آن ارزش قايل مي‌شوندذ.

در بعد حاکمیت دولت توسعه گرا «حاکمیت» به «حکمرانی» تعدیل می گردد.

حکمرانی دو جنبه کلیدی دارد:

1. توصیف فرآیند تصمیم گیری دولتی
2. فرایندی که از طریق آن تصمیمات به عمل منتهی می گردند.

نهادهاي عمومي سه كاركرد در اين دو جنبه تعريف مي‌كنند: 1- اداره امور عمومي 2- مديريت منابع عمومي 3- تضمين تحقق حقوق انسانيو تامين امنيت انساني

دو جنبه برای تحقق گذار از حاکمیت به حکمرانی:

1. باید هدف داخلی اولیه دولت صرفا حکمرانی باشد نه حاکمیت
2. این رهیافت باید بر اولویت رفاه انسان و درصدد تضمین و گسترش انتخابهای انسانی باشد.

مفهوم حكمراني بر مسائل عمدتاً فني ، اجرايي و مديريتي متمركز است. در معناي محدود خود شامل مجموعه اي است از سياستگذاري ها، نهادها و نظام اداري باز، شفاف و كاركرد و پاسخگو است.

مهمترین مولفه های دولت اجتماعی توسعه گرا:

* کاهش هزینه های نظامی و دفاعی و افزایش
* هزینه های اجتماعی – توجه به معیشت افراد
* محروم و آسیب پذیر از نظر بهداشت و مسکن
* ایجاد سیستم جامعه بهداشتی درمانی

**فصل دوم**

**تحول نهاد، الزامات رفتاری و ارکان دولت**

* دیدگاه واقع گرایی بر آن است که دولت معاف از تعهدات و وظایف اخلاقی می‌باشد. حکومت دارای قدرت نامحدود است (نظریات هابز و بُدن)
* با غلبه دیدگاهی آرمان گرایاه و اخلاق گرایانه، دولت‌ها فقط کارگزار نیستند و تعهدات و وظایف اخلاقی برای دولت مطرح گردیده است.
* دولت نباید سرنوشت افراد را تعیین کند و باید عدالت فراملی که خواسته‌ای برای نوع بشر است را در سراسر دنیا و برای کل بشریت به اجرا در آید. برخی صاحبنظران چون هلد، فرگوسن، و منزباخ اعتقاد دارند شکاف بین حوزه داخلی و خارجی از بین رفته و جایگزین ارزش‌های اساس زندگی خوب مثل عدالت و آزادی به جای مولفه‌های حوزه روابط بین الملل شده است.
* نقش حقوق بشر برابر نقض قواعد آمره حقوق بین الملل و در نتیجه مترادف بر هم زدن صلح و امنیت بین المللی نگاشته شد.
* مولفه دیگریکه الزامات خود را بر دولت تحمیل می‌کند آغاز عصر جهانی شدن می‌باشد. توانایی دولت برای امنیت کاهش یافته، دولت دیگر تنها در مورد قدرت نظامی نگران نیست، بلکه مسائلی چون قدرت رقابت اقتصادی، رفاه و امنیت اجتماعی و ... مطرح هست.
* ماهیت جنگ‌ها و تهدیدها متفاوت گشته است و جنگ‌ها در عصر جهانی شدن در درون دولت است. به عقیده هانتینگتون میان تمدنهاست. در بعد بین المللی نیز فرهنگ و هویت و هنجارهای جهانی تاثیرگذازند.
* دولت ها به صورت نهادهای حقوقی و سیاسی و فراملی در سطح جهان کنش‌گر هستند.
* الگوهای اقتصادی متحول شده است. جریان تبادل وسیع پول و سرمایه آن سوی مرزهای سیاسی از خصایص عمده اقتصاد جهانی است توسط شرکتهای چند ملیتی
* در زمان جهانی شدن حاکمیت ملی در دو بعد کنترل و اقتدار دچار تحول گردیده است. عناصر جهانی بر این دو بعد سایه افکنده. برخی اندیشمندان چون روزنا گفته ما در حال ورود به عصر فرا بین ململلی شده هستیم.
* هنجارهای جهانی شکل گرفته‌اند که هویت و منافع دولت را در عرصه عمومی جهانی پیش از پیش این هنجارهای تعیین می‌کنند.

تحولات بنیادین نهاد دولت را از جهات متعدد تحت تاثیر قرار داده است:

1. شناسایی حکومت‌های جدید به عنوان موضوعی حقوقی تلقی نمی‌شود.
2. در بعد حاکمیت، معنایی جز ابزاری برای تامین حقوق عینی آحاد جامعه و امنیت انسانی افراد نمی‌یابد.
3. قدرت و اعتبار از واقعیات مادی آشکار به یک قدرت عالی‌تر و برتر می‌دهد.
4. امنیت را برای آزادی و برابری انسانی لازم تلقی می‌کند.
5. به عنوان یک نظریه سیاسی، حقوق انسانی، بر روابط شهروندان و دولت متمرکز می‌باشد.
6. معیار مشروعیت ملی و بین‌المللی دولت رعایت استانداردهای حقوقی می‌باشد و رعایت منافع و مصلحت و امنیت و حقوقی مردم و کرامت انسانی معیار مشروعیت دولت است.

صلاحیت دولت از دو جنبه اصلی برخودار است:

1. به صورت منفی: حقوق انسانی طیف وسیعی از دخالت‌های دولت در حlایت شخصی، اجتماعی و سیاسی شهروندان را ممنوع می کند.
2. به صورت مثبت: دادن اختیار به مردم که هم ورای دولت و هم تحت اشراف دولت تلقی می‌شوند.
* در نتیجه این دو جنبه اقتدار سیاسی به شروندان آزاد با حقوق گسترده مشارکت سیاسی اعطا می شود و تنظیم و کنترل بازارهای اقتصادی در حوزه دولت حاصل خواهد شد.
* صلاحیت دولت در تامین کالاهای عمومی برای حمایت از افراد و خانواده می باشد
* دولت نباید از اقدامات آسیب‌زا خودداری کند بلکه باید فضا و محیط سیاسی و اجتماعی را فراهم نماید
* در این دیدگاه انسان امنیت و نیازهای او، محور حقوق و تکالیف دولت و مردم قرار می‌گیرد.
* پاسخگویی و شفافیت اقدامات و صلاحیت های دولت و ذی حق و ذی ختیار بودن مردم در حکومت، مورد تاکید قرار می‌یرد.
* دولت با جهانی شدن گفتمان حقوق انسانی و تحت تاثیر پارادایم امنیت انسانی، در بعد مشروعیت و صلاحیت و اقتدار به صورت نظام مندی الزامات این گفتمان را می پذیرد. و تا زمانی که به خواست و اراده عمومی و در راستای منافع و امنیت مردم عمل نماید مشروع است.
* دولت مشروع در این دیدگاه دولتی است که حقوق که برای انسان‌ها در اعلامیه جهانی ذکر شده است را رعایت نماید و در ان انسانها به صورت برابر و با استقلال و ازادی فردی سرنوشت خویش را تعیین نمایند.
* صلاحیت دولت همواره مکلف به براورده کالاهای عمومی مورد نیاز مردم می باشد

**ب) تحول الزامات رفتاری**

تحت این گفتمان دولت وظایف و کارکردهای ویژه ای می‌یابد که در اعلامیه میثاقین و کنوانسیون های بین‌المللی منعکس گردیده است.

هر کس حق دارد برقراری نظمی را بخواهد که از لحاظ اجحتماعی و بین المللی، حقوق و ازادی هایی را ک در اعلامیه ذکر گردیده تامین کند و و ان را به مرحله اجرا بگذارد. (اختصار آن در ماده 28 اعلامیه جهانی حقوق بشر)

رابطه و سامانی نو در شیوه حکمرانی ضروری می نماید. نظمی که در فرایند تکوین جامعه مدنی بروز عینی می‌یابد.

* دولت با بهره گیری از نظم نوین حکمرانی می تواند از همه ظرفیت‌های جامعه در بخش های دولتی، خصوصی و مدنی استفاده نموده و موجب تولید و ارائه خدمات عمومی حداکثری شود.
* این نظم نوین مسدولیت های دولت را بازتعریف می نماید که برای فهم آن در قالب معاهدات بین المللی متجلی شده است.
* در راس این معاهدات اعلامیه جهانی و میثاقین هست که در دو بعد:
1. حقوق انسانی و سیاسی
2. حقوق اقتصادی اجتماعی و فرهنگی

حقوق افراد انسانی و به تبع آن وظایف دولت را مشخص می نمایند.

* سپس پروتکل‌های اختیاری مربوط به میثاقین کنوانسیون های بین المللی چون: کنوانسیون‌های رفع هرگونه تبعیض علیه زنان،‌ ضد شکنجه، حقوق کودک، قواعد حقوق بین‌المللی بشر دوستانه مصرح در قراردادهای چهارگانه ژنو، مقاوله نمه شماره 29 و 105 در خصوص منع اجباری و شماره 111 مربوطه به منع تبعیض در امور مربوط به استخدام و ...
* اسناد سازمان ملل و UNDP درخصوص امنیت انسانی که در آن بعاد امنیت انسانی افراد و وظایف دولت‌ها در این خصوص برشمرده شده به تببین ابعاد کارکردی دولت در این خصوص می پردازد.
* دولت ها در سطح منطقه‌ای هم با عقد معاهدات منطقه ای و تاسیس سازمان های منطقه ای خود را ملزم به حفظ و حقوق و امنیت افراد انسانی نموده اند. مانند منشور اجتماعی اروپایی، کنوانسیون امریکایی حقوق بشر در سطح قاره امریکا و ...
* دولت ها متعهد گردیده اند که احترام جهانی و رعایت واقعی حقوق بشر و ازادی های اساسی را تامین کنند. و هر کس می تواند بدون هیچ گونه تمایز از تمامی حقوق و ازادی های اساسی بشری بهره مند گردد.

دولت باید دو نوع رفتار را برای تحقق حقوق انسانی و رعایت امنیت انسانی انجام دهد:

1. حقوق مدنی و سیاسی: جنبه سلبی امنیت انسانی دارد و دولت مکلف به عدم تجاوز به این حقوق می باشد. نهادهای دولتی براساس قانون، به صورت های متنوع و سازمان یافته موظف به حمایت از حقوق و مطالبات مردم می‌باشند.
2. حقوق اقتصادی اجتماعی و فرهنگی: جنبه ایجابی امنیت انسانی دارد. مستلزم سیاست گذاری، برنامه‌ریزی و صرف منابع مالی از سوی دولت می باشد و دولت موظف است با استفاده از منابع خود زمینه این تامین را فراهم کند. (در مبانی نظری و فلسفی حقوق انسانی این حقوق از اهمیت کمتری برخوردار نمی‌باشد. جان لاک به طور مبسوط به حق مالکیت خصوصی می پردازد)

هر دو دسته حقوق و دو بعد امنیت انسانی همزمان مستلزم اقدام منفی و مثبت دولت می‌باشند:

1. تفکیک ها از این جهت می باشد که حقوق مدنی و سیاسی و رهایی از ترس، با اهمیت بیشتر مستلزم اقدام منفی و یا اصطلاحا خویشتن داری
2. مستلزم اقدام مثبت یا اصطلاحا مداخله دولت

در حقوق اقتصادی اجتماعی و فرهنگی و بعد رهایی از نیاز نیز وضع به همین منوال است:

1. وهله نخست و با اهمیت بیشتر تحقق این حقوق و این بعد مستلزم اقدام مثبت و ایجابی دولت
2. مستلزم اقدام سلبی دولت
* تحقق کامل حقوق مدنی و سیاسی وابستگی شدیدی هم به در دسترس بودن منابع و م به توسعه ساختارهای اجتماعی ضروری دارد.
* تحقق کامل حقوق و امنیت انسانی برای افراد انسانی مستلزم دو اقدام سلبی و ایجابی دولت می‌باشد.
* تامین پاره ای از نیازهای فراتر از امکانات ناشی از مبادلات اجتماعی فردی، نیازمند نهادهای توانمند اجتماعی است که حکومت در مقام مسئول این نهادها این گونه نیازها را براورده می‌کند. استحقاق افراد به تامین این نیازها اصطلاحات ***حق – مطالبه*** نمیده می شود که عمدتا در ابعاد مربوط به جنبه رهایی از نیاز امنیت انسانی مطرح می‌شوند.
* برای تحقق کامل حقوق اقتصادی اجتماعی و فرهنگی برای تمامی افراد سرزمین دولت مستلزم منابع مادی و امکانات می‌باشد که در بند 1 ماده 2 میثاق ح.ا.ا.ف آمده است :‌(دولت ها این حق‌ها را فورا محقق نسازند به مرور زمان و با توجه به در اختیار بودن منابع به اجرا در آورند» یعنی اقدامات در جهت رسیدن به این هداف باید ظرف مدت زمان معقولی پس از لازم الاجرا شدن میثاق برای دولت های ذیربط اتخاذ شود.
* بند 16 اصول لیمبورگ: همه دولتهای عضو متعهد هستند فورا دست به اتخاذ اقداماتی در جهت تحقق کامل حقوق مندرج در میثاق بزنند.
* تعبیر کمیسیون حقوق بین الملل: تعهد به رفتار تعهدی است که در آن رکنی از دولت موظف است رفتار خاصی از اعم از فعل یا ترک فعل انجام دهد که فی نفسه، هدف می باشد. این تعهد در مقابل تعهد به نتیجه می باشد.
* **در مورد تحقق حقوق بشر و تامین امنیت انسانی تعهد دولت تعهد به نتیجه می‌باشد.**
* تفسیر عمومی کمیته ح.ا.ا.ف تعهدات دولت آمیزه ای از هر دو نوع تعهد یعنی تعهد به رفتار و نتیجه می‌باشد. در مواردی که حق های مندرج در میثاق قابل تحقق فوری نباشد دولت ملزم است تعهدات رفتاری را متقبل شود تا این حق ها به تدریج محقق شود.

سه تعهد بنیادین ماهوی برای دولت وجود دارد که باید تمامی اعمال و کارکردهای خویش را بر مبنای این سه تعهد برنامه ریزی کند:

1. تکلیف به اجتناب از محروم ساختن و نقض امنیت انسانی
2. تکلیف به حمایت در برابر محروم ساختن و نقض امنیت انسانی
3. تکلیف به محروم شدگان و تامین امنیت انسانی کسانی که در معرض ناامنی انسانی قرار گرفته اند.
4. تکلیف به تروج و یا تکلیف به کمک به یعنی لزوم بازگشت به ترمیم قصورها در احترام و حمایت

کمیته ح.ا.ا.ف سه تعهد بنیادن تعهد به احترام، حمایت و ایفاء را برای دولت در نظر می گیرد.

* **تعهد به احترام به حقوق و امنیت انسانی اولین تعهد دولت می باشد** که دولت را ملزم می دارد از مداخله در آزادی فرد اجتناب کند.
* مستلزم اجتناب از خویشتن داری دولت است.
* اقداماتی که باعث محروم شدن افراد از حقوق ناشی از حقوق انسانی و باعث به وجود آمدن ناامنی انسانی می شوند نیز احتراز جوید.
* یکی از اصول بنیادین حقوق انسانی و ابعاد مهم امنیت انسانی تضمین توسعه کامل شخصیت انسانی است.
* باید موازنه ای دقیق میان شرایط حمایتی و لزوم اطمینان از عدم ایجاد مانع برای توسعه شخصیت انسانی برقرار شود.
* **دومین تعهد و وظیفه دولت تعهد به حمایت از حقوق و امنیت انسانی می‌باشد** که به تکلیف دولت در بازداشتن افراد دیگر از مداخله در حقوق فرد اطلاق می‌شود.
* این تعهد گویای کارایی افقی حقوق است و غالب از ان به Dritt wir kung der gunderchete تعبیر می شود و به معنای ان است که با توجه به لزوم تضمین حقوق بنیادین همه افراد توسط دولت دولت متعد است از حقوق افراد و از امنیت انسانی انان در برابر نقض و تجاوز از سوی دیگر افراد حمایت کند.
* کمیته ح.ا.ا. هم به صراحت و هم به صورت تلویحی تعهدی برای دولت به حمایت از منافع افراد در برابر مداخله ظرف ثالث شناخته است. مانند اشتغال زنان، حق اعتصاب، سن بازنشستگی و ...
* **سومین وظیفه دولت تعهد به ایفاء حقوق و امنیت انسانی است** و دولت را ملزم می سازد اقدامات ضروری برای تضمین برآورده شدن نیازهای فردی که با تلاش خود فرد قابل تامین نیست اتخاذ کند.

قطعنامه 1956 شورای اجتماعی و اقتصادی: از دولت های عضو سازمان ملل متحد درخواست نموده که به صورت دوره‌ای از گزارش‌هایی درخصوص روند پیشرفت حقوق بشر ارائه کنند. کنوانسیون رفع تبعیض نژادی 1956 و میثاق حقوق مدنی و سیاسی و میثاق حقوق اقتصادی اجتماعی و فرهنگی 1966 همین شیوه گزارش دهی آمده است.

ارائه این گزارش ها و برنامه‌ریزیها توسط دولت موجب تشویق و تسهیل مشارکت مردمی، نظارت عمومی بر سیاست ها و برنامه های دولتی و تعاملی سازنده با جامعه مدنی در سطح ملی می گردد تا روح تعاون و احترام متقابل همگان فراهم گردد. دولت می تواند از سازمان های غیردولتی هم بهره بگیرد تا به غنی کردن گزارش خود بیفزاید.

**کمیته ح.ا.ا. هدف از این گزارش ها را عبارت دانسته از:**

1. بررسی همه جوانب از اقداماتی که در راستای یکسان سازی حقوق و سیاست در سطح ملی با مفاد معاهدات حقوق انسانی که دولت به آنها پیوسته است انجام دهد
2. نظارت بر میزان پیشرفت های حاصله در زمینه افزایش بهره مندی از حقوق
3. شناسایی مشکلات موجود در راه تحقق معاهدات
4. ارزیابی نیازها و اهداف آتی برای اجرای موثرتر معاهدات
5. برنامه ریزی مناسب برای رسیدن به این اهداف

**گفتار دوم) تحول ساختار و ارکان دولت**

* دولت برای سازگار نمودن کارکرد خود باید نهادها و ارکان خویش را با کارکرد جدید آنها سازمان دهد.
* دولت تمامیت خواه و ارکان قدرت در آن، قدرت را راهنمای حقیقت معیار زیبایی و الهام بخش تمییز سرده از ناسره قرار می‌دهند به امنیت دولت که و وسیله و ابزار تحقق انیت فرد است از تحقق حقوق و امنیت انسانی جلوگیری می‌نمایند.
* ابزارهای اعمال حقوق و حفاظت از آن‌ها مانند خود حقوق در اختیار دولت است.
* قدرت با در دست داشتن ابزارهای مادی اعمال حق و ضمانت‌های اعمال حقو که دولت آن را منحصر به خود می داند، مصونیت هایی را به خود اختصاص می‌دهد که هر گونه مواخده ای را منتفی سازد.
* با تلاقی نمودن نظم قدرت و نظم اجتماعی، نظم اجتماعی برای تداوم خود، خواهان نظم قدرت می‌گردد و قدرت برای کسب امتیازت بیشتر به الزامات نظم اجتماعی استناد می‌نماید.
* اعلمیه حقوق بشر 1789 فرانسه حقوق بشر تضمین حقوق بشر قرار داد. قوای مختلف در برابر یکدیگر نمیایستند بلکه با یکدیگر متحد می‌شوند.
* یکی از مهم‌ترین تضمین‌های داخلی حقوق انسان ها و ابزارهای جلوگیری از نقض امنیت انسانی آنان، قوانین ملی است.
* منافع قدرت زیر نقاب مصحلت دولت و امنیت دولت پنهان می‌گردند و با مصون نمودن قدرت و کارگزاران آن، جایگاه حقوق و امنیت انسانی را به خود اختصاص می‌دهند.
* **سوال:** دولت هایی که می خواهند حقوق را زیر نظر خود بگیرند و امنیت را حول محور دولت تعریف نمایند و و انچه انسانها بخود به دولت بخشیده اند را به صورت انحصاری در دست دولت باقی نگه دارند چه نفعی عاید آنها می‌گردد؟ تناقض میان وجوب قدرت از یمک سو و اعراض از قدرت از سوی دیگر نهفته است. اگر دولت ارکان خویش و امنیت را در راستای حقوق و امنیت نسانی تعریف ننماید تمامی افراد انسانی در جهت نابودی ارکان دولت تلاش می‌کنند.و برعکس هم همین است اگر در جهت تحقق حقوق و امنیت انسانی باشد جامعه در جهت رشد و شکوفایی حقوق دولت و در جهت اعتلای امنیت ملی تلاش می‌نماید.

کمیته حقوق بشر سازمان ملل متحد در تفسیر عمومی شماره 26 خود در سال 1977 در مورد مشروعیت بین المللی بیان داشته: آن زمان که مردم با حمایت از حقوق مطابق میثاق موافقت کردند چنین حمایتی در کل سرزمین گسترش یافته و به آن چه به آنها تعلق دارد تداوم می یابد. ولو اینکه حکومت دولت عضو تغییر یابد از جمله تجزیه به بیش از یک دولت یا دولت جایگزین

**الف) تحول ساختار**

**1)‌قانون اساسی**

* قانون اساسی به دو مر مهم می‌پردازد: 1- تضمی حقوق مردم و 2- تعیین ساختار قوا
* لئون دوگی حقوق انسانی را در مرتبتی فوق سلسله مراتب حقوق و بالاتر از قانون اساسی تلقی می‌کند.
* عموما حمایت از آزادی‌های فردی در برابر اعمال خودسرانه دولت و حقوق و آزادی‌های سیاسی و مدنی که ناظر بر بعد رهایی از ترس امنیت انسانی افرادمی باشد به نحوی در قانون اساسی کشورها ذکر می‌شود.
* درخصوص حقوق اقتصادی اندکی وضع متفاوت است و هنوز امری بدیعی تلقی می‌شود به عنوان حقوق قابل تعقیب قضایی، مستقیما در قانون اساسی درج شوند. این حقوق تکالیف منفی را به دولت تحمیل می‌کند .درج آن در قانون اساسی تئوری سنتی عدم مداخله دولت را به چالش می‌کشد. کشورهایی چون پرتغال، مجارستان، لیتوانی و قانون اساسی 1996 افریقای جنوبی که در قانون خود این حقوق را ذکر کرده‌اند.
* حق بر آموزش از متداول‌ترین این حقوق است که در قانون اساسی آلمان و کانادا آمده است.
* قانون اساسی ج.ا.ا. علاوه بر ذکر حقوق مدنی و سیاسی نشیر عدم تبعیض و برابری (اصل 19) و .. حقوق اقتصادی اجتماعی و فرهنگی مانند ایجاد اشتغال، حق بر تامین اجتماعی و ... را ذکر کرده است.
* حقوق انسانی هم ممکن است به گونه ای در قانون اساسی طرح گردند که به صورت مستقیم قابلیت طرح دعوی بر مبنای آنها در دادگاه‌ها وجود داشته باشد یا به عنوان هنجارهای حقوق عینی در شکل اصول راهنما و یا اوامر قانونی مطرح گردند.
* هنجارهای حقوق عینی ممکن است شکل اوامر قانون اساسی را به خود بگیرند و ارگان دولتی را ملزم به انجام اقدامات معقول قانون گذاری و اقدامات دیگر برای رسیدم به اهداف انسانی خاص بنمایند.
* به عنوان اصول راهنمای تفسیری برای مقمات قضایی به کار روند و به طور غیرمتسقیم حقوق و امنیت انسانی را مورد حمایت قرار دهند.
* مثل حقوق اساسی آلمان و دادگاه‌های هند
* کشورها برای نظارت برعدم مغایرت قوانین داخلی با قانون اساسی از نهادهایی بهره می‌گیرند. این وظیفه را به دیوان عالی کشور و دادگاه قانون اساسی، دیوان قانون اساسی ،شورای قانون اساسی و شورای نگهبان قانون اساسی می سپارند.
* یکی از مهم‌ترین وظایف این نهادها دفاع از صیانت از حریم حقوق اساسی و امنیت انسانی مردم کشور می‌باشد. و جنبه کلی و نوعی دارد و افراد خاصی را شامل نمی‌شود.
* بند 2 اصل 53 قانون اساسی اسپانیا: هر یک از شهروندان حق مطالبه حقوق و آزادی‌های شناخته شده خود را از طریق طرح شکایت در دادگاه‌های عادی و در صورت لزوم در مقابل دادگاه قانون اساسی و به منظور تضمین و احیای این حقوق دارا می‌باشد.
* قانون اساسی روابط میان قوا و نهادهای دولتی را تعیین می‌نماید و به تنسیق ساختار قوا می‌پردازد.
* فقط نهادهای دولت در صورتی که بر مبنای یک مدل مبتنی بر همکاری انعطاف پذیر سامانه یافته باشند، می‌توانند در راستای اعمال و اجرای حقوق انسانی گام بردارند.
* اندیشمندان به این روند تاثیر متقابل مداوم میان بخش‌های حکومت (دوجانبه) به عنوان یک گفت و گوی مبتنی بر قانون اساسی میان بخش‌های مختلف دولت اشاره می‌کنند.
* هدف اساسی دکترین تفکیک قوا، جلوگیری از تمرکز قدرت در هر یک از نهادهای قدرت می‌باشد و برای تنظیم اجرای حقوق افراد و تامین افراد با یکدیگر همکاری داشته باشند.
* اصل مهم و اساسی که تمامی قوا باید در راستای آن عمل نمایند این است که برای بنا نمودن جامعه‌ای مبتنی بر کرامت، آزادی و برابری انسان‌ها، دولت باید مطمئن گردد که ضرورتهای اساسی زندگی برای تمام اعضایش تامین خواهد شد.

**2) نهادهای ملی ناظر حقوق بشر**

* سازمان غیردولتی نیست. این نهاد در راستای وظیفه دولت در انجام وظایف حقوق بشری و منعکس کننده فعالیت دولت در زمینه حقوق بشر می‌باشد.
* نهاد ملی حقوق بشر نهادی است که مشخصا جهت حمایت و ارتقاء حقوق بشر ایجاد می ‌شود و یک مقام ملی ناظر، مشورتی و یاری‌گر دولت محسوب می‌شود که با اظهارنظرهای علمی و حقوقی راه حل خود را ارائه می‌دهد. این نهاد در برخی کشورها در قانون اساسی پیش‌بینی شده است.
* وظایف این نهاد در کنفرانسی تحت مدیریت کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل متحد در سال 1978 در ژنو بررسی گردید. طبق رهنمودهای این کنفرانس:
* عمل کردن به عنوان یک منبع اطلاعاتی برای دولت و مردم
* کمک کردن به آموزش عمومی و بالا بردن سطخ آگاهی
* بررسی وضعیت خاص مواردی که در سطح ملی وجود دارد، نظر مشورتی یا توصیه لازم را صادر نماید.
* بررسی وضعیت قانون، قضایی و ترتیبات اداری در جهت حمایت و ارتقا حقوق بشر
* تهیه گزارش های لازم برای مقامات مربوطه
* کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل متحد در سال 1992 طی قطعنامه 54/1992 وظایف کمیسیون حقوق ملی بشر را این گونه تکمیل نمود:
* تقدیم گزارش به دولت، پارلمان و یا هر مقام صلاحیت دار دیگر
* ارائه نظرات توصیه ها و پیشنهادها و گزارشهای درخصوص موضوعات حقوق بشری
* حمایت و ارتقا حقوق بشر که می‌تواند در زمینه مقررات قانونی و اداری و مقررات مربوط به نهاد قضایی باشد.

کمیسیون اقتصادی اجتماعی و فرهنگی سازمان ملل متحد در تفسیر عمومی شماره 10 خود وظایف نهاد ملی ناظر حقوق بشر را برشمرده است:

* ارتقا برنامه های اموزشی و اطلاع رسانی در زمینه حقوق بشر در اجتماع
* بررسی قوانین موجود در سطح ملی برای سازگاری با تعهدات حقوق بشری دولت
* ارائه مشورت یا انجام تحقیقات در زمینه حقوق انسانی
* شناسایی شاخص های ملی برای سنجش تعهدات حقوق بشری
* ...

نهاد ملی ناظر برحقوق بشر در کشورهای مختلف اکثر دو شکل زیر را گرفته است:

1. کمیسیون ملی حقوق بشر
2. بازرسی ویژه حقوق بشر

در صورت استقلال از ساختار قدرت، نقش مهمی در نظارت بر عملکرد دولت در تحقق حقوق انسانی دارد

در صورت تعریف صحیح جایگاه آن توسط ساختار حقوق اساسی می تواند نقش تنظیم کننده روابط قوای مختلف و همچنین نقش مشورتی برای آنان در راستای انجام وظایف حقوق بشری ایفا نماید.

**ب) تحول ارکان**

**1) قوه مقننه**

* یکی از مهمترین الزامات اجرای حقوق انسانی وجود داشتن قوانین داخلی است.
* دانشمندان قرن هجدهم می گویند قانون نمی تواند سرکوب گر باشد، دغدغه حقوق شخص را دارد
* این نگرش بر این اصل استوار است که قانون بیان اراده عمومی است و از نظریه قرارداد اجتماعی روسو اخذ شده است.
* قوه قانونگذاری متعلق به همه مردم به صورت ارگان فنی در می اید که موظف است بر قامت اراده قدرت حاکم رخت قانونی بپوشاند.
* نهاد قانونگذاری هر چند که با انتخاباتی مردم سالارانه انتخاب شده باشد و به هر میزان دارای ابتکار عمل استقلال باشد، باز ناگزیر است که بر پایه نظر اکثریت به اتخاذ تصمیم بپردازد.
* قوه اجرایی با داشتن امکانات مادی در سازماندهی و اجرای قوانین و تصویب ایین نامه های اجرایی، ابتکار عمل فراوانی دارد.
* نقش قوه مقننه در تحقق حقوق و امنیت انسانی حائز اهمیت است. به وجود آمدن مجلس نمایندگان مردم که حاصل انتخاب واقعی مردم باشد خود جلوه ای ازحقوق انسانی ها در راستای ماده 21 اعلامیه حقوق بشر و ماده 25 میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی مبتنی بر مشارکت همگانی مردم در اداره امور کشور می باشد (یکی از کارکردهای مهم مجلس نمایندگان)

**کارکرد بنیادین مجلس:**

* نقش قوه مقننه در تصویب قوانین تصمین کننده حقوق و ازادی های مردم
* نظارت این قوه بر اجرای این قوانین و عملکرد دیگر قوا

عملکرد صحیح قوه مقننه برای احقاق حقوق انسانی می تواند تامین کننده اهداف و مقاصد ذیل باشد:

* ارائه ابهام زدائی و ارائه تعاریف مشخص از حقوق انسانی بر برشمرده در اسناد بین المللی در راستای حقوق داخلی تعیین دقیق مآخذ مالی
* تعیین مسئولیت ها و وظایف دقیق نهادهای مختلف دولت
* ایجاد یک چهارچوب نهادی
* نظارت و ممانعت از نقض این حقوق توسط مقامات عمومی و یا نهادهای خصوصی
* تامین راه حل های جبران واقعی برای جبران موارد نقض این حقوق

در بند1 ماده 2 میثاق بین المللی ح.ا.ا.ف نیز توجه به اقدامات قانون گذاری تصریح کرده است. قوه مقننه باید ملاکها و معیارهای ملی برای اعمال، بررسی و نظارت تحقق حقوق و امنیت انسانی مردم وضع نماید.

**اقدام قانونگذاری توسط قوه مقننه:**

قانون داخلی اشکارا بر خلاف مقررات حقوق و امنیت انسانی وضع شده باشد

هیچ راه حل غیرمستقیمی نظیر آموزش منتیج به نتیجه نباشد

افراد در مقابل اشخاص ثالث درخصوص نقض حقوق و امنیت انسانی شان حمایت شوند

کمیته ح.ا.ا.ف در تفصیر عمومی شماره 3 این موضوع را تصریح نموده است: قانونگذاری بسیار مطلوب است و گاهی اجتناب ناپذیر است. مانند مبارزه موثر با تبعیض با فقدان مبنای قانونی مناسب برای اقدامات ضروری امری مشکل خواهد بود.در حوزه های نظیر سلامت، حمایت از کودکان می تواند قانونگذاری عنصری اجتناب ناپذیر برای بسیاری از اهداف باشد. کمیته در تفسیر شماره 9 دوباره تاکید می‌کند.

**نقش و کارکرد سوم قوه مقننه کارکرد نظارتی می باشد**. در پرتو اصل تفکیک قوا قوه مقننه از طرق مختلفی بر دو قوه دیگر و نهادهای گوناگون حکومتی، نظارت می کند و یا آنها را به خاطر اعمال خویش تحت سوال قرار می دهد. نظارت مانند:

* نظارت تاسیسی مجلس بر تشکیل دولت
* نظارت اطلاعی از طریق تحقیق و تفحص و رسیدگی به شکایات مردم از نهادهای دولتی
* نظارت استصوابی بر تصمیمات مهم دولت
* نظارت مالی بر بودجه از طریق وضع بودجه
* نظارت سیاسی از طریق مواخذه و استیضاح مقامات اجرایی

مجلس درخصوص حقوق مستقیم انسانی و امنیت انسانی از طریق اجرای تحقیق و تفحص یا نهاد آمبودزمن در برخی کشورها نظارت می‌نماید.

در قانون اساسی ج.ا.ا حق تحقیق و تفحص در تمامی امور کشور طبق اصل 76 و مسئولیت نمایندگان در احقاق حقوق مردم و تضمین آزادی نمایندگان مجلس در این راستان در اصول 84 و 86، رسیدگی به شکایات مردم از طرز کار قوای ج.ا.ا در اصل 90 برای نظارت بر حقوق مردم به مجلس شورای اسلامی اعطا گردیده است.

**2) قوه مجریه**

* قدرت عمومی را اعمال می‌کند. بیشترین ارتباط با مردم را دارد.ان بعد امنیت انسانی که مستلزم عدم مداخله دولت هستند نقش محوری‌ای دارد.
* تعیین چارچوب برنامه‌ریزی کشور
* رعایت اصل برابری و عدم تبعیض (مهم ترین اصول حقوق انسانی در قوه مجریه)
* ماده 2 اعلامیه جهانی حقوق بشر: در قوه مجریه و در دستگاه‌های اداری برابری به معنای برخورداری یکسان شهروندان از حقوق و تکالیف خود بدون توجه به زمینه های تبعیض آمیز جانب دارانه در فرایند اتخاذ تصمیم اداری است. تصمیمی یکسان برای اشخاصی که در وضعیت یکسان هستند اتخاذ نمایند.
* در ماده 7 اعلامیه جهانی حقوق بش: افراد باید در برابر قانون برابر فرض شوند.
* افراد باید در برابر خدمات عمومی و اداری و تحصیلات ناشی از آن نیز برابر باشد.

**3) قوه قضائیه**

* عامل مهم جهت جلوگیری از ناامنی انسانی
* وظیفه احقاق حق و فصل خصومت و اجرای عدالت
* حق دادخواهی و مراجعه به محاکم دادگستری (ماده 9 اعلامیه جهانی حقوق بشر: افراد جامعه باید بتوانند در مراجع قضایی نسبت به احقاق حق خویش اقدام نمانید)
* نظارت بر جلوگیری از نقض حقوقی
* نظارت بر تحقق کامل حقوق مثبت و عدم تخطی از آنها (تکالیف مثبت ناشی از حقوق بنیادین)
* قوه قضاییه می‌تواند در تفسیر حقوق داخلی از تعهدات بین المللی دولت و معاهدات بین المللی نظیراعلامیه جهانی حقوق بشر و میثاقین یاری جوید و به جای حکم به پرداخت غرامت و خسارت شخصی، حکم به جبران خسارت نوعی صادر نماید.
* یک جنبه دیگری از نقش قوه قضائیه در نظارت بر دولت: رعایت امنیت انسانی و عدم نقض حقوق انسانی

دادگاه‌هایی موسوم به دادگاه‌های اداری که وظیفه نظارت بر نهادهای اداری و اجرایی را برعهده دارند تشکیل می‌گردد. در برخی کشورها مثل فرانسه در ساختار قوه مجریه و در ایران در ساختار قوه قضاییه تعبیه شده‌اند. (دیوان عدالت اداری) که وظیفه اصلی این نهادها رسیدگی به موارد نقض حقوق انسانی افراد و امنیت انسانی آنان که ناشی از تقصیر و یا تخلف و به صورت کلی اعمال نهادهای اداری و اجرایی می‌باشد.

اصل 174 قانون اساسی ایران: رسیدگی به شکایات؛ تظلمات و اعتراضات مردم نسبت به مامورین یا واحدها یا ایین‌‌نامه‌های دولتی و احقاق حقوق مردم

* از جمله نقش‌هایی که تاثیر بسزایی دارد نقش سیستم قضایی و فرایند دادرسی می‌باشد که با تشکیلات مناسب زمینه دسترسی برابر را برای اقشار جامعه از طریق نهادهای اجرای عدالت، برای تمامی مردم تامین نماید. در اصل 34 و 35 و 158 قانون اساسی مورد توجه قرار گرفته است.
* فرایند دادرسی قضایی یکی از مهم‌ترین عرصه‌های حفظ حقوق انسانی افراد و امنیت انسانی آنان می‌باشد.
* حفظ کرامت ذاتی افراد و حقوق انسانی و امنیت انسانی و قانونی طرفین هر دعوی در عین حفظ حقوق عمومی جامعه در این فرایند بر عهده قوه قضاییه می‌باشد. این حقوق در ماده 10 میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی، هشتمین کنگره سازمان ملل، حداقل استاندارد برای رفتار با زندانیان، اصول اساسی نقش وکلا، و ....آمده است و باید رعایت گردد.
* رفتار کرامت محور سیستم قضایی در شاخص‌هایی چون رعایت اصل برائت، بازحویی، بازداشت، تحقیقات و ... تاثیر مستقیم در حفظ حقوق شهروندی مردم دارد. و عدم رعایت آن موجب پایمان شدن حقوق انسانی به بهانه حفظ مصالح دولت و نقض امنیت انسانی می‌گردد و در شکل گیری شخصیت ضد اجتماعی در فرد کمک می‌نماید و به باور جرم شناسان، به جای عدالت، خشونت ترویج می ‌نماید.